



پیرامون فراخوانهای اخیر از سوی

برخی نیروهای اپوزیسیون!

در روزهای اخیر شاهد انتشار فراخوانی در شبکه های اجتماعی هستیم که با نام بیش از چهل "تشکل دانشجویی" و "کمیته" هائی که اسم جوانان محلات این یا آن شهر سرخ کردستان را روی خود گذاشته اند با تیتیر پر طمطراق "وقت عزا نیست که هنگامه خشم است"، در ایران مردم را به "تظاهرات و اعتصاب و راهپیمایی سراسری" در روز یکشنبه ۱۸ دی در "سومین سالروز شلیک عمدی جمهوری اسلامی به هواپیمای مسافربری اوکراینی" دعوت کرده اند.

در همین حال، فراخوانی نیز از سوی حامد اسماعیلیون منتشر شده که در آن برای انجام یک حرکت نمادین سراسری در سومین سالگرد حمله موشکی جمهوری اسلامی به هواپیمای اوکراینی خواسته شده است که در تاریخ شنبه ۱۷ دی ماه در کشورهای مختلف "شاخه گل" بر مزار قربانیان جمهوری اسلامی گذاشته شود. در واکنش نیروهای مختلف به این فراخوان، برخی دشمنان شناخته شده مردم ما نظیر سلطنت طلبان نیز وارد صحنه شده و اعلام کرده اند که در این روز بر مزار برخی از مهره های رژیم شاه مزدور حاضر شده و در لیبک به فراخوان حامد اسماعیلیون بر روی قبر آنها شاخه گل خواهند نهاد!

از سوی دیگر رسانه های ارتجاعی اصلی نظیر "ایران اینترنشنال" به طور وسیع به تبلیغ در مورد این فراخوان ها پرداخته و به خصوص در تبلیغات آنها در رابطه با فراخوان "تشکل های دانشجویی" و "کمیته های محلات" این طور جلوه داده می شود که گویا "نمایندگان" نیروهای متشکل مردمی داخل کشور مشغول سازماندهی یک اتحاد و حرکت مشترک علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی آن هم در همراهی و همگامی با "اپوزیسیون" و البته بخش ضد انقلابی آن هستند!

تا آنجا که به حامد اسماعیلیون و سلطنت طلبان و نیروهای ساواکی مدافعش برمی گردد، تردیدی نیست که ماهیت پرو امپریالیستی آنان امروز دیگر برای مردم هشیار و آگاه ایران آشکار است. اگر حامد اسماعیلیون دیروز در تجمع برلین با تکیه بر جنایات جمهوری اسلامی سعی کرد خود را مدافع مردم جلوه دهد، آشکار شدن روابط او با دولت امپریالیستی کانادا و شرکتش در کنفرانس هالیفاکس به مثابه یکی از مراکز امنیتی سرمایه داران غرب و پیام مشترک او با برخی از دشمنان قسم خورده مردم ما (رضا پهلوی) این سمبل سلطنت طلبان جنایتکار، جای هیچ تردیدی حتی برای نیروهای متوهم و کوتاه بین نیز باقی نگذاشت که وی خود را در خدمت پیشبرد اهداف دشمنان مردم ایران قرار داده و در جهت اهداف ضد خلقی و جنایتکارانه آنها عمل می کند.

اما راستی آزمایی و تعیین هویت کسانی که اخیراً با نام تشکل هائی در ایران تقریباً همزمان با حامد اسماعیلیون در ارتباط با "سومین سالروز شلیک عمدی جمهوری اسلامی به هواپیمای مسافربری اوکراینی" مردم را به تظاهرات در سراسر کشور دعوت کرده اند، آشکار و روشن نیست. به همین دلیل الزاماً باید سئوالات و مسائلی را مطرح نمود.

۱- اصلی ترین و مهمترین سئوال در مورد ماهیت تشکل های اعلام شده می باشد. چگونه می توان مطمئن شد که آنها از ماهیت انقلابی و مردمی برخوردارند؟ این سئوال به خصوص از آنجا اهمیت می یابد که امروز شاهد نفوذ نیروهای ضد خلق با پز ضدیت با جمهوری اسلامی به صف انقلاب مردم هستیم، نیروهائی که می کوشند این بار با نام انقلاب و به نام طرفداری از مردم ستمدیده ایران سیستم ظالمانه سرمایه داری که مسبب اصلی همه بدبختی ها و جنایات موجود است را همچنان پا

بر جا نگهداشته و حفظ بنمایند. بنابراین در شرایط انقلابی کنونی، صرف اعلام این که تشکل های اعلام شده علیه جمهوری اسلامی بوده و خواهان سرنگونی آن می باشند نمی تواند ماهیت انقلابی و طرفداری واقعی از مردم تحت ستم ایران به آنها بدهد.

مسئله نام های اعلام شده از آنجا که به خصوص نام فلان دانشگاه و شهرهای سرخ و قهرمان کردستان را بر خود دارند کاملاً خوش آیند و جذاب هستند. دانشگاه برای مردم ایران با توجه به مبارزه جویی دانشجویان انقلابی، نامی قابل ستایش است. در جریان انقلاب جاری هم دیدیم که رژیم هار جمهوری اسلامی چگونه تعداد بسیار زیادی از دانشجویان مبارز و جان برکف را دستگیر کرد و تعدادی نیز در حمله سرکوبگران به دانشجویان کشته و مجروح گشتند. همین طور نام هائی که در این فراخوان در ارتباط با جوانان انقلابی شهرهای سرخ کردستان نظیر پیرانشهر، سنندج، کامیاران و مهاباد و ... مطرح شده بسیار برای مردم مبارز ایران ستایش انگیز است. مگر نه آن که توده ها در زیر باتوم و گلوله های نیروهای سرکوب رژیم فریاد زدند "کردستان چشم و چراغ ایران!" نام زنان آزادیخواه و مادران پیشرو نیز در بین فراخوان دهندگان بی هیچ بحثی درخشان و جذب کننده است. اما فارغ از منشاء این اسامی و نیرو و قدرت واقعی و رای هر یک از این "تشکلات" یک چیز روشن است. حرکت و فراخوان آنها در خدمت و تکمیل همان فراخوان و حرکتی ست که از سوی جریان حامد اسماعیلیون و نیروهای وابسته به امپریالیسم حول او در خارج کشور صادر شده است. از سوی دیگر باید در نظر داشت که اگر این تشکل ها در ایران و زیرسلطه ددمنشانه جمهوری اسلامی شکل گرفته و فعالیت می کنند چه نیروئی و یا چه مرکزی در شرایط سرکوب دشمن آنها را در این فراخوان همسو و همگام کرده است؟

نام ها و تشکل های اعلام شده اگر دارای ماهیت مردمی هستند باید به طور واضح برای توده هائی که آنها را به تظاهرات دعوت می کنند با شفافیت کامل توضیح می دادند و امروز باید بدهند که موضع شان در مورد شعار "سقف و کتاب و گندم، قدرت به دست مردم" و یا "نه نون داریم نه خونه، حجاب شده بهونه" یا "فقر فساد گرونی، می ریم تا سرنگونی" چیست و به طور کلی آیا آنها از سرنگونی جمهوری اسلامی تحقق "نان کار مسکن آزادی" را برای مردم ایران در نظر دارند و اگر پاسخ مثبت است چگونه می خواهند به این خواستها برسند؟ در غیر این صورت آیا مسأله آنها صرفاً از بین بردن جمهوری اسلامی و جانشین کردن یک رژیم مدافع سرمایه دیگر یا به عبارتی "رژیم چنج" و یا پروژه های مردم ستیز مشابه در ایران است؟

۲- حمله موشکی جمهوری اسلامی به هواپیمای مسافربری اوکراینی یکی از جنایات شناخته شده رژیم جنایتکار حاکم می باشد. از این رو یاد آوری این جنایت و محکوم کردن آن امری لازم و انقلابی است. اما در شرایط مشخص کنونی که پای حامد اسماعیلیون در میان است که به رغم جایگاه شناخته شده کنونی اش در صف نیروهای پرو امپریالیسم، به نام "دبیر و سخنگوی انجمن خانواده های کشته شدگان هواپیمای اوکراینی" فراخوان می دهد، این سؤال کاملاً جدی مطرح است که آیا فراخوان دهندگان "وقت عزا نیست که هنگامه خشم است"، آگاهانه کوشیده اند تا در رابطه با حامد اسماعیلیون توجهات عمومی را به سالروز یکی از جنایات این رژیم جلب کرده و در شرایط مشخص کنونی آن را در کانون توجه قرار دهند؟ و یا این همسانی یک امر اتفاقی است و در ارتباط با هم قرار ندارند؟ هر چند خوش بین ترین افراد هم به سختی ممکن است در سیاست، اتفاقی بودن چنین اموری را بپذیرند.

۳- اگر مسأله بر سر مبارزه علیه جمهوری اسلامی در جهت سرنگونی آن به دست توانای مردم انقلابی ایران است، فراخوان دهندگان مزبور، در شرایط پر از "هنگامه خشم" در ایران باید به مولفه های لحنه کنونی دقت می کردند. می دانیم که در همین یکی دو روز گذشته، مردم دلاور در جوانرود و سمیرم همگام با جنبش انقلابی مردم در سراسر ایران به خروش برخاستند و با دست خالی به میدان آمده و در مقابل مزدوران تا بن دندان مسلح جمهوری اسلامی فریاد های "مرگ بر دیکتاتور" و

"مرگ بر جمهوری اسلامی" و "شهید نمی میرد" سر دادند. مگر همین توده‌های قهرمان تحت حمله شدید و وحشیانه نیروهای سرکوب رژیم قرار نگرفته و با فداکاری و نثار خون خویش آنها را مورد تعرض دلاورانه خود قرار نمی دهند؟ مگر نه این که در جوانرود با حمله و تیراندازی نیروهای سرکوبگر حداقل یک جوان مبارز جان خود را از دست داده و تعداد زیاد دیگری دستگیر و یا مجروح و اسیر شدند؟ مگر نه اینکه نیروی سرکوب جمهوری اسلامی در این شهر عملاً حکومت نظامی اعلام کرده و با جستجوی خانه به خانه در حال دستگیری جوانان مبارز است؟ مگر نه اینکه توده های آگاه مهباد همین چند ساعت پیش با فریاد های "جوانرود تنها نیست، مهباد حامیش است" وظیفه خود را در حمایت از هموطنان مبارز شان در جوانرود به نمایش گذاشتند؟ پس چگونه است که تشکل های مورد بحث با نام‌های توده پسندی که روی خود گذاشته اند، توجهی به ضرورت دفاع علنی از مبارزات دلاورانه مردمان این خطه نکرده اند؟ آنهم در شرایطی که با تشدید سرکوب خونین توده های معترض و به انقلاب برخاسته، از ابعاد حرکات توده ای در خیابان به طور موقت کاسته شده بود و مردم رزمنده این مناطق با فداکاری و دلاوری و با رزم جانانه خود دارند شعله های انقلاب را همچنان شعله ور و سرکش نگاه می دارند. به راستی چرا در شرایطی که پشتیبانی هر چه وسیعتر از خیزش قهرمانانه روزهای اخیر در جوانرود و سمیرم یک وظیفه مبرم مبارزاتی می باشد و مهمتر از آن پاسخی به نیاز کنونی جنبش انقلابی توده های سراسر کشور است، این تشکلات "دانشجویی" و "محل ای" و "جوانان" و ... سعی نکرده اند حمایت مردم ایران را نسبت به مبارزات مردم دلاور این خطه جلب کنند؟ آیا اگر این افرادی که سعی دارند خود را متشکل و پیشروان جنبش جلوه بدهند، به راستی خواهان تحقق خواست های واقعی و برحق توده‌های انقلابی بودند نمی بایست برای کاستن از فشار سرکوبگران از سر توده های جوانرود و مهباد و سمیرم مردم را در نقاط دیگر ایران به تظاهرات یا هر شکل دیگر از مبارزه و به خصوص مبارزه قهر آمیز علیه جمهوری اسلامی دعوت کنند؟

۴- انتشار "فراخوان" در خارج برای "گل" افشاندن بر مزار قربانیان جمهوری اسلامی در سراسر جهان، و اعلام "ائتلاف" از طرف جمعی از عوامل امپریالیسم و ارتجاع و دشمنان قسم خورده شناخته شده مردم از نیم پهلوی گرفته تا مسیح علی‌نژادها و غیره همراه با به بازی گرفتن چند چهره شناخته شده و سلبریتی، از جمله کوشش های نیروهای پرو امپریالیسم جهت ایجاد رهبری از خارج کشور برای خفه کردن انقلاب مردم مبارز ایران می باشد. در چنین شرایطی نیروهای انقلابی در ایران اگر واقعاً متشکل می‌بودند می بایست برای خنثی کردن تلاش مرتجعین برای پایان دادن به انقلاب توده ها در مسیر ضد مردمی دلخواه خود، مردم را جهت تداوم انقلاب به دست زدن به همه اشکال مبارزاتی و در رأس آنها به مبارزه قهر آمیز علیه سرکوبگر جمهوری اسلامی دعوت می کردند. هم اکنون مردم مبارز ایران به هر شکل از مبارزه دست می زنند از اعتصاب و تظاهرات گرفته تا شعار نویسی تا سوزاندن پرچم جمهوری اسلامی تا پرتاب کوکتل مولوتف به نمادهای این رژیم تا حمله به مراکز سرکوب و ستم نظیر بانکها، پادگان های نظامی، دفاتر امام جمعه ها و غیره. واقعیت این است که تشویق برای تداوم همه این اشکال مبارزاتی در جهت سرنگونی رژیم و تأکید به خصوص بر ضرورت اعمال قهر انقلابی در مقابل قهر ضد انقلابی جمهوری اسلامی یکی از نشانه های بارز مردمی بودن نیروهای انقلابی می باشد.

۵- در شرایطی که صفوف توده‌های تحت ستم و مبارز ایران پراکنده بوده و مردم از فقدان تشکل های انقلابی رهبری کننده جنبش محرومند، کسانی که با اسامی مورد عشق و علاقه مردم ایران، آنها را در روز یکشنبه ۱۸ دی به تظاهرات و اعتصاب و راهپیمایی سراسری دعوت کرده اند، سعی دارند خود را همان تشکل های انقلابی و رهبری کننده جنبش معرفی کنند. اینها به مردم اطمینان می دهند که انقلاب مردم گویا یکشنبه دارای تشکل و رهبری گشته و خلاء موجود در انقلاب ایران پر شده است. مسلماً در طول زمان تشکل‌های اعلام شده مورد بحث با موضع گیری در مورد مسائل مختلف جنبش، بیشتر خود را به مردم خواهند شناساند. اما در اساس و به طور کلی باید دانست که هر تشکل یا تشکل هائی که بدون ارائه برنامه روشن و شفاف و شناساندن دقیق خود به مردم در جایگاه رهبری و سازمانده و فراخوان دهنده قرار می گیرند در صورت موفقیت در کار خود، این ظرفیت را خواهند داشت

که فردا با حمایت علنی از اسماعیلیون و نیروهای پرو امپریالیستی دیگر، راه را برای آلترناتیو سازی امپریالیستی و "رژیم چنچ" با همکاری افراد ضد انقلابی در خارج کشور و اصلاح طلبان داخل که برخی از آنها امروز در زندان هستند، هموار کنند. در حال حاضر تحمیل گام به گام سیاست اهریمنی و اسارتبار "رهبر سازی" و "همه با هم" بدون تشخیص دوست و دشمن واقعی در میان این "همه"، تلاشی است که آشکارا از طرف نیروهای شناخته شده مدافع سرمایه داری چون نیم پهلوی و حامد اسماعیلیون دنبال می شود. در این میان نیروهای سیاسی با پایگاه خرده بورژوازی نیز به دلیل کوتاه فکری و تزلزل در مبارزه، آماده اند تا به راحتی به دام آنها بیفتند. چرا که برای اینان حتی علیرغم ادعای ضد سرمایه و طرفدار سوسیالیسم بودن، صرف سرنگونی جمهوری اسلامی همه هدفشان را تشکیل می دهد، حتی اگر به دست ارتجاع صورت گیرد.

۶- کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های تحت ستم و انقلابی ما باید بدانند که جز خودشان هیچ نیروئی قادر به پیشبرد مبارزات آنها نیست و تشکیلات و رهبری انقلابی مورد نیاز جنبش تنها در پروسه تداوم و رشد هر چه بیشتر جنبش انقلابی آنها به صورت یک تشکیلات سیاسی- نظامی ایجاد خواهد شد که نطفه ایجاد حزب طبقه کارگر و ارتش خلق را در خود دارد. در نتیجه نمی توان فراخوان نام هائی که به عنوان این یا آن تشکل برای تظاهرات در روز ۱۸ دی صادر شده است را تأیید بر فایق آمدن زحمتکشان تشنه انقلاب و تشنه "نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال" بر پراکندگی خود به حساب آورد.

امر رهائی مردم ستمدیده ایران از ظلم و ستم و تبعیض و دیکتاتوری و مصیبت های گوناگون با رهائی از اسارت بورژوازی ایران که با هزار رشته به امپریالیسم جهانی وابسته است، امکان پذیر می باشد. اما رسیدن به این هدف واقعی پروسه دراز مدتی را می طلبد. سرنگونی جمهوری اسلامی در جریان انقلاب کنونی به معنی آن است که مردم ما موفق شده اند چماق بزرگی که امپریالیسم با آن سیاست های غارتگرانه و استثمارگرانه خود نه فقط در ایران بلکه در دیگر کشورهای خاورمیانه پیش می برد را از دست وی بگیرند. بدون شک این موفقیت بزرگی برای مردم ما خواهد بود. اما باید به طور اکید به یاد داشت که به صرف سرنگونی این رژیم، خواست های مردم برآورده نخواهد شد بلکه برای رسیدن به پیروزی، انقلاب را باید ادامه داد. هسته یا گروه های کوچکی که امروز به طور مخفیانه بدون اعلام هیچ نامی شکل گرفته و در حال شکل گیری هستند، گروه هائی که واقعیت خود را در حمله به مراکز ستم و سرکوب نمایان می سازند همچنان باید به کار مخفی و حرکات انقلابی قهر آمیز خود ادامه دهند تا در شرایط مناسبی با هم پیوستن آنها تشکل ها و در نهایت تشکیلات انقلابی مدافع منافع طبقه کارگر و توده های تحت ستم ایران به وجود آید. بنابراین در حالی که سرنگونی جمهوری اسلامی اولین گام برای رسیدن به هدف است ولی نمی تواند تنها هدف انقلاب توده های ما برای رهائی از وضع ظالمانه تحمیلی سرمایه داران باشد. اتفاقاً دشمنان مردم برای محروم کردن توده های ما از دست یابی به تشکیلات انقلابی مورد نیاز جنبش به هر تلاشی از قبیل ایجاد ائتلاف و متشکل کردن نیروهای خودی می پردازند تا بتوانند از جمله از طریق "رژیم چنچ" به انقلاب مردم پایان دهند. اما مردم هشیار و انقلابی ایران برای رسیدن به نان کار مسکن و آزادی که با استقلال از امپریالیستها ممکن می شود، باید انقلاب خود را بعد از سرنگونی رژیم حاکم نیز ادامه بدهند تا مبادا به سرنوشتی دچار شوند که بعد از سرنگونی رژیم شاه رقم زده شد.

ما ضمن تأکید بر ضرورت افشای همه جنایات جمهوری اسلامی در بیش از چهار دهه حیات خونین آن با توجه به الزامات لحظه کنونی تمرکز همه انرژی ها و توجهات را به امر پراکنده کردن نیرو های سرکوب دشمن با شعله ور تر کردن آتش انقلاب در همه مناطق الزامی می دانیم. در همان حال از همه نیروهای مردمی خواهانیم که در مبارزه حاد طبقاتی که امروز در ایران جریان دارد با دقت و هشیاری هر چه بیشتری حرکت های نیروهای سیاسی مختلف را دنبال کرده و با احساس مسئولیت لازم به آنها برخورد کنند.

**با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران**

۲۰۲۳/۱/۳-۱۴۰۱ د ۱۴